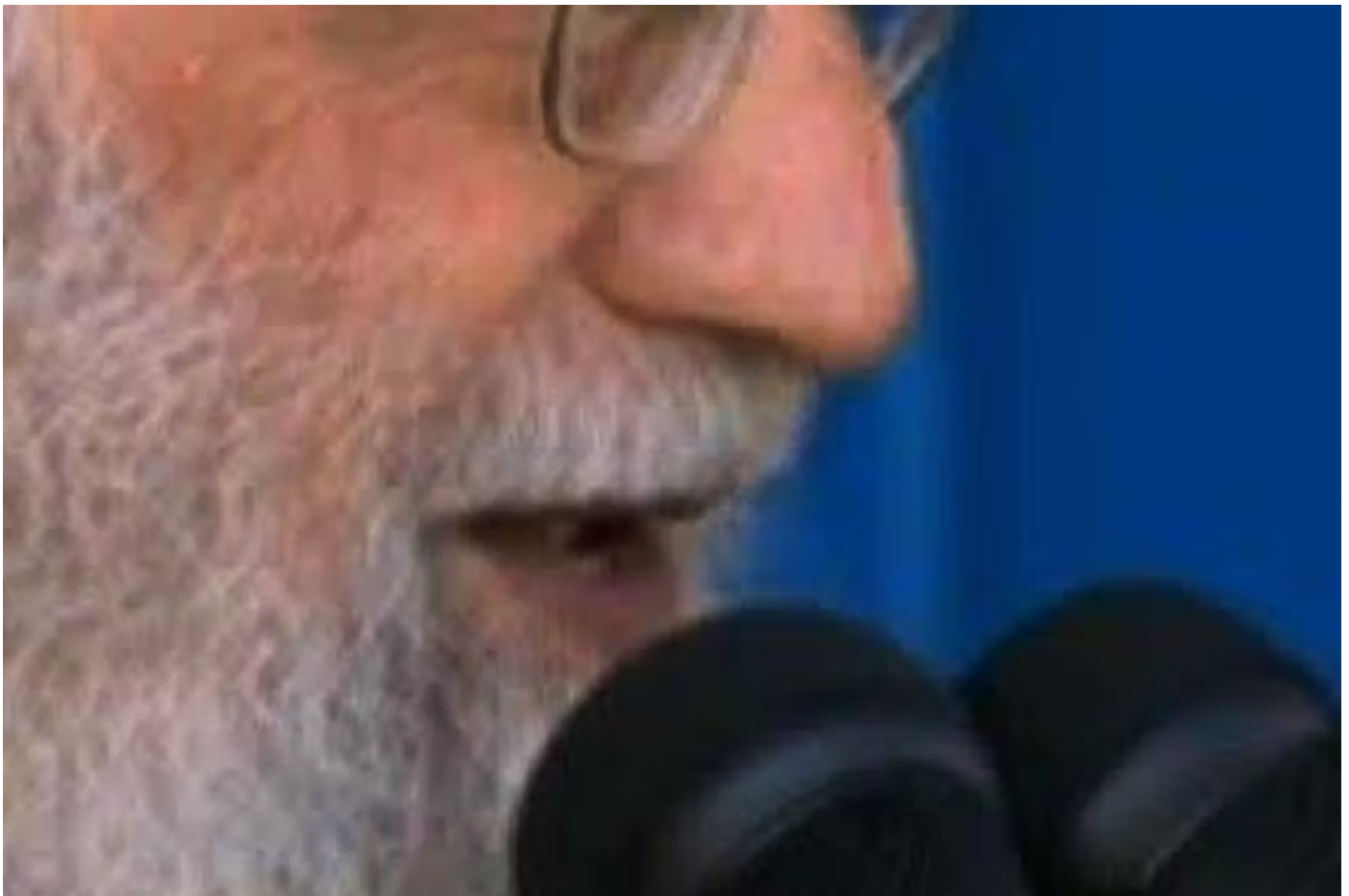


دیدگاه

دولت یاهوگوییان

محمدرضا نیکفر - دولت ولایی، دولت خدعه و دروغ است. اما "دولت یاهوگوییان" عنوان مناسب‌تری برای آن است، تا دولت دروغگوییان و خدعه‌گران - یادداشتی به یاد هری فرانکفورت، نویسنده‌ی "درباره‌ی یاهوگویی".

محمدرضا نیکفر



خامنه‌ای در حال یاهوگویی

۲۰ مرداد ۱۴۰۲

با درگذشت هری گوردون فرانکفورت (۲۹ مه ۱۹۲۹-۱۶ - ۱۶ ژوئیه ۲۰۲۳) در یادنامه‌ها مدام از مقاله‌ای سخن رفت که انتشار آن، شهرت این فیلسوف آمریکایی را عالم‌گیر کرد: مقاله‌ی درباره‌ی مزخرف‌گویی یا یاهوگویی (On Bullshit) که انتشارات دانشگاه پرینستون آن را در سال ۲۰۰۵ به صورت کتابچه‌ای ۶۸ صفحه‌ای با حروف نسبتاً درشت منتشر کرد. هری فرانکفورت آثار مهم دیگری دارد، از جمله در زمینه‌ی اخلاق، آزادی اراده، حقیقت، فلسفه‌ی ذهن، و فلسفه‌ی قرن هفدهم.

درباره‌ی هری فرانکفورت بارها گفته‌اند که او مقاله‌ی "درباره‌ی یاهوگویی" را به موقع نوشت و شهرت آن به این خاطر است که دست بر نبض زمان گذاشته است: پنداری فیلسوف مقدمه‌ای نوشت بر سیاست در دورانی که چهره‌ی شاخص آن دونالد ترامپ است. اما هرزه‌گویی با این رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا به عرصه‌ی سیاست راه نیافته است. کسی اندازه نگرفته، اما حتماً از او هم یاهوگوتر پیدا می‌شود، هم در گذشته هم در حال. آنچه باعث شهرت ویژه‌ی او شد، طنین یاهوهایش در شبکه‌های اجتماعی بود.

با آمدن ترامپ این سخن مدام تکرار شد که ما وارد عصر پساحقیقت شده‌ایم. اما مگر پیشتر در عصر حقیقت به سر می‌بردیم؟ آنچه دوران ما را متمایز می‌کند، امکان‌های تازه‌ی تکرار و طنین‌افکنی یاهوهاست. در گذشته نیز چون امروز، کسانی نشسته بر تخت یا منبر بی هیچ ملاحظه‌ای در این باب که حقیقت چیست، هر چه خواسته‌اند گفته‌اند.

هری فرانکفورت مقاله‌اش را با بیان این نکته آغاز می‌کند که امروزه یاره‌گویی جزو فرهنگ و روزمرگی ماست؛ همه در آن نقش داریم، تحملش می‌کنیم، به آن عادت کرده‌ایم و عادی‌اش می‌دانیم. او در ادامه می‌گوید که باید در این باب بیندیشیم، به یک نظریه برسیم، چون مفهوم‌های یاره، حرف مفت و مزخرف، روشن نیستند. هیچ تعریف و قراردادی درباره‌ی یاره وجود ندارد، یعنی نمی‌توانیم به سادگی تعیین کنیم که شرط لازم و کافی برای اینکه سخنی یاره باشد، چیست. یاره‌گویی در آستانه‌ی دروغ‌گویی است، اما یاره متمایز است از دروغ، متمایز است از حرفی که به عمد چیزی را جز آنچه هست، می‌نماید.

با آمدن ترامپ این سخن مدام تکرار شد که ما وارد عصر پساحقیقت شده‌ایم. اما مگر پیشتر در عصر حقیقت به سر می‌بردیم؟ آنچه دوران ما را متمایز می‌کند، امکان‌های تازه‌ی تکرار و طنین‌افکنی یاره‌هاست. در گذشته نیز چون امروز، کسانی نشسته بر تخت یا منبر بی هیچ ملاحظه‌ای در این باب که حقیقت چیست، هر چه خواسته‌اند گفته‌اند.

خودنمایی به گفته‌ی فرانکفورت ممکن است انگیزه‌ی یاره‌گویی باشد، اما یاره به‌عنوان یاره تنها به خودنمایی بر نمی‌گردد. فرد متظاهر لزوماً یاره‌گو نیست. یاره‌گو موضوع را عوضی می‌نماید، در همان حال بی‌اطلاعی خود را پنهان می‌کند و در اصل در این اندیشه نیست که از موضوع سر در نمی‌آورد. هری فرانکفورت یاره را با جنس بنجل مقایسه می‌کند و می‌گوید یاره بر خلاف جنس بنجل ظاهر خوبی دارد.

ما آنچنان که هری فرانکفورت به درستی توصیف کرده است، یاره‌گو را نسبت به دروغ‌گو بیشتر و راحت‌تر تحمل می‌کنیم. دروغ‌نگو، به جای آن یاره‌بگو، شاید حتا بر صدر مجلس بنشیند! فرانکفورت می‌گوید دست یاره‌گو بازتر است تا دروغ‌گو، چون دروغ‌گو باید متمرکز بر آنی بماند که دروغ ضد آن است، یعنی حقیقت. اما مزخرف‌گو غم حقیقت را نمی‌خورد، میدان بازی در برابر خود دارد و هر چه می‌خواهد می‌گوید. آنچه یاره آن را عوضی می‌نماید نه واقعیت امور است، نه باور یاره‌گو به واقعیت امور. حرف یاره‌گو بر خلاف حرف دروغ‌گو گرد واقعیت امور نمی‌گردد. دروغ‌گو اقتدار حقیقت را می‌پذیرد، یاره‌گو نه. یاره‌گو چرت‌وپرت‌گو می‌گوید تا منظور خودش را پیش برد، نه این که لزوماً چیزی را بیوشاند.

این گمان "پست‌مدرن"، دقیق‌تر بگوییم گمان دوران "پساحقیقت"، که گویا حقیقتی وجود ندارد، خود به خود میدان می‌دهد به یاره‌گویی، به این باور که همه یاره می‌گویند، گیریم یکی بیشتر، یکی کمتر. اما این گونه عادی‌سازی، اگر عوضی‌نمایی نباشد، خود در ردیف یاره قرار می‌گیرد.

گپ زدن به خاطر گپ زدن، نه به خاطر اطلاع‌رسانی، از خصایص اصلی موجود اجتماعی ناطقی به اسم انسان است. اختلاط کردن، و حتا وراجی کردن، با یاره‌گویی فرق دارد. حرف زدن، از حرف زدن مادر با نوزاد گرفته تا پیچ کردن دو دوست و گپ زدن در محفل، همه برای برقراری رابطه و حفظ رابطه صورت می‌گیرند. اما یاره‌گویی اعمال قدرت است، برای بالا بردن جایگاه خود است، برای تأثیرگذاری بر دیگران است. هری فرانکفورت به این نکته اشاره می‌کند، اما متأسفانه آن را بسط نمی‌دهد.

یاره‌گو موضوع را عوضی می‌نماید، در همان حال بی‌اطلاعی خود را پنهان می‌کند و در اصل در این اندیشه نیست که از موضوع سر در نمی‌آورد. هری فرانکفورت یاره را با جنس بنجل مقایسه می‌کند و می‌گوید یاره بر خلاف جنس بنجل ظاهر خوبی دارد.

سیاست و حقیقت

اگر انگیزه‌ی اساسی یاره‌گویی را تأثیرگذاری بر مخاطبان و برکشیدن خود بدانیم، خود به خود میان یاره و قدرت ارتباطی می‌بینیم، یک قرابت خانوادگی به قول ماکس وبر. سنخ اقتدارگرا میل به یاره‌گویی دارد و یاره‌گو معمولاً جاه‌طلب است.

در سنت فکری اما دروغ‌گویی را در ذات سیاست می‌بینند و کمتر به مسئله‌ی یاره‌گویی توجه دارند. به یاره‌گویی در قرن بیستم توجه کرده‌اند، اما آن را بیشتر زیر مقوله‌ی دروغ‌گویی با برنامه می‌برند. دروغ‌گو می‌داند که حقیقتی وجود دارد، اما سیاست‌مداری که روش و منشش دروغ‌گویی است به واقعیت هم که اشاره کند، قصدش توجیه دروغ‌های خود است. او راست و دروغ را به هم می‌بافد.

صاحبان قدرت در گذشته رازی را پنهان می‌کرده‌اند، اما امروز معمولاً چیزی را پنهان نمی‌کنند؛ اصلاً مسئله‌ی‌شان حقیقت نیست. و درست به همین دلیل است که به پیروی از هری فرانکفورت بهتر است از مقوله‌ی یاره‌گویی برای نامیدن این پدیده‌ی جدید استفاده کنیم.

توضیح یاره‌گویی مدرن از راه دروغ‌گویی مدرن با برنامه، این اشکال را دارد که غافل می‌شویم از آن پویایی که به یاره‌گویی میدان داده و راهی برای آن گشوده در فراسوی حقیقت و دروغ. هانا آرنت در نقد دروغ‌گویی سیاسی مدرن در مقاله‌ی "حقیقت و سیاست" (۱۹۷۱) در نهایت به گونه‌ای هستی‌شناسی متکی می‌شود که در آن حقیقت شاخص آن هستی‌ای است که ما نمی‌توانیم در آن چیزی را تغییر دهیم؛ حقیقت به بیانی استعاره‌ی «زمینی است که روی آن ایستاده‌ایم و آسمانی است که بر فراز سر ما قرار دارد» [1] (ftn1_#).

از زاویه دید این هستی‌شناسی، رذالت سیاست‌مدار دروغ‌گو در این است که با دروغش جهان مشترک را تخریب می‌کند. اما آن سیاست‌مداری که دروغ‌گوی با برنامه است، پیش از آن که جهان مشترک را تخریب کند، ما را از جهان خود بیرون کرده است. او جهان ما را تخریب می‌کند، نه جهان مشترک را. جهان، وقتی به راستی مشترک است که ما با هم برابر باشیم. وقتی کسی خود و گروهش را برتر بداند، دیگر ابایی ندارد از این که جهانی را که ما در آن قرار داریم، تخریب کند. برای او، اصل جهان خود اوست. بر پایه‌ی این منطق مبنای حقیقت در سیاست، اصل برابری می‌شود. هر کس در نظر و عمل، این اصل را زیر پا بگذارد، به طور اصولی راه را بر دروغ و یاوه‌گوشده است.

هانا آرنت، و بسیاری از متفکران معاصر دیگر، میان دروغ‌گویی سیاسی مدرن و دروغ‌گویی سیاسی رایج در دوره‌های پیشین فرق گذاشته‌اند. صاحبان قدرت در گذشته رازی را پنهان می‌کرده‌اند، اما امروز معمولاً چیزی را پنهان نمی‌کنند؛ اصلاً مسئله‌ی‌شان حقیقت نیست. و درست به همین دلیل است که به پیروی از هری فرانکفورت بهتر است از مقوله‌ی یاوه‌گویی برای نامیدن این پدیده‌ی جدید استفاده کنیم.

آنچه برای یاوه‌گو مطرح نیست، حقیقت است. از نظر یاوه‌گو حقیقتی مستقل از دید او وجود ندارد. برای او در یاوه‌گویی، نه محتوای یاوه، بلکه نفس گفتن یاوه مطرح است. یاوه‌گویی، بیش از آن و پیش از آن که گفتار باشد، کردار است.

یاوه‌گویی ولایی

دین به عنوان دین، ظاهراً یک منبع یاوه نیست، چون با این ادعا پیش می‌آید که حقیقت‌های مطلق را درباره‌ی جهان ابلاغ می‌کند. دین‌های رقیب و دشمن، یکدیگر را به دروغ‌گویی متهم می‌کنند. پس به نظر می‌رسد که دین خود را در فراسوی دوگانه‌ی راست-ناراست قرار نمی‌دهد. بر این پایه است که نقد دین معمولاً متمرکز می‌شود بر نشان دادن تصویرهای غلطی که دین از جهان به دست می‌دهد.

قضیه در مورد دین‌هایی که خدا را در درجه‌ی اول با قدرت او مشخص می‌کنند، پیچیده می‌شود. خدا واجب الوجود است، و جز او، هر چه هست، ممکن الوجود؛ و ممکن الوجود می‌تواند باشد یا نباشد، این گونه باشد، یا آن گونه. این حالت پیشامدی (contingency) جای تنگی برای حقیقت می‌گذارد. وقتی همه چیز به اراده‌ی خدایی بستگی داشته باشد، هر آنچه ما حقیقت‌اش می‌پنداریم و به عنوان حقیقت عقلانی، ضروری‌اش می‌خوانیم، در اصل فاقد ضرورت است. بر این قرار، کار جهان، آن گونه که خیام دیده است، به خیمه‌شب‌بازی می‌ماند:

ما لعبتکناکیم و فلک لعبت باز - از روی حقیقتی نه از روی مجاز
یک چند در این بساط بازی کردیم - رفتیم به صندوق عدم یک یک باز

وقتی در عصر جدید، به توصیف هانس بلومبرگ، خدای قدر قدرت چنان تعالی می‌یابد که از زمین دور می‌شود، آنچه به یادگار می‌گذارد، حالت پیشامدی همه‌ی امور است. وقتی چنین باشد، یعنی چیزی مقرر نباشد، پس ما خودمان می‌توانیم نظم امور خودمان را تعیین کنیم و روال کار جهان را دریابیم. انسان از این پس مؤسس است و کاشف، به جای آنکه همچون انسان دوره‌ی سلطه‌ی دین پیرو و مفسر کلام مقدس باشد. اما ادراک پیشامدی امور، فوراً رهایی‌بخش نمی‌شود. خدا از زمین دوره شده، اما کلیسا و سلاطین را که با خود نبرده. آنان همچنان نظم امور را تعیین می‌کنند و مقرر می‌دارند که حقیقت چیست. نبردی طولانی، اقتدار آنان را در هم می‌شکند.

اکنون منبر به بلندگو مجهز شده و صدا حیطه‌ی وسیع‌تری را می‌پوشاند. اما آنانی که پای منبر نشسته‌اند دیگر هر چیزی را نمی‌پذیرند. از این رو آخوند نام‌ها و اصطلاح‌هایی از دانش جدید را برمی‌گیرد، با مهملات پیشین ترکیب می‌کند و فصل تازه‌ی یاوه‌سرایی را می‌آغازد. آخوند هر چه "علمی" تر حرف می‌زند، بیشتر یاوه می‌گوید.

در نزد ما، همین مشکل وجود دارد، آن هم بسی جدی‌تر. خدا چندان از زمین ما دور نمی‌شود، ضمن اینکه ناپایان او همه جا حضور دارند تا حقیقت را ابلاغ کنند. شاه و ملا؛ این دو مظهر اقتدار، تصمیم‌گیرنده می‌مانند، تصمیم‌گیرنده در مورد حقیقت، در دو معنای تعیین محتوای آن و داوری درباره‌ی آنچه دیگران درباره‌ی آن می‌گویند. دانش جدید، که مرجع تعیین و تعریف حقیقت است، به میان ما هم راه می‌یابد. منفعتی دارد که قدرتمندان بر آن نمی‌توانند چشم پوشند. از دو رکن دانش و داوری، اولی با سرعت بیشتر و دومی با سرعت کمتر به تدریج تا حدی از حوزه‌ی دخالت شاه و ملا خارج می‌شود. آنان اما بیکار نمی‌نشینند و تعادل قدرت را با افزودن بر حجم یاوه حفظ می‌کنند.

یاوه‌گویی برای حفظ موقعیت است، برای تأثیرگذاری است. با رواج دانش جدید و نیاز به حفظ موقعیت، آخوند بیش از پیش به یاوه‌گویی رو می‌آورد. اکنون منبر به بلندگو مجهز شده و صدا حیطه‌ی وسیع‌تری را می‌پوشاند. اما آنانی که پای منبر نشسته‌اند دیگر هر چیزی را نمی‌پذیرند. از این رو آخوند نام‌ها و اصطلاح‌هایی از دانش جدید را برمی‌گیرد، با مهملات پیشین ترکیب می‌کند و فصل تازه‌ی یاوه‌سرایی را می‌آغازد. آخوند هر چه "علمی" تر حرف می‌زند، بیشتر یاوه می‌گوید.

در یاوه‌گویی، رقیبان اصلی آخوندها، شاه و کارگزاران او هستند. داوری نهایی درباره‌ی آنچه حقیقت است، همچنان با شاه است. او در این مورد حرمت آخوند را نگه می‌دارد. شاه و آخوند در ایران بنابر سنت تاریخی همدست می‌مانند، تا اینکه دستگاه شاه بحران‌زده می‌شود. آخوند قدرت را به دست می‌آورد و قطب بی‌همتای یاوه‌گویی می‌شود. با برقراری حکومت ولایی یا به دوره‌ی یاوه‌گویی ولایی می‌گذاریم.

در وجود دولتی که خمینی بنیادش را گذاشت، یاوه‌گویی سلطانی و آخوندی با هم جمع شدند و این رذالت را به مدار تازه‌ای سوق دادند. هر چه گذشت، رژیم یاوه‌گوتر شد. در ابتدا به برخی مسائل واقعی توجه داشتند، و وعده‌ی حل آنها را می‌دادند. هرچه سوءمدیریت و

فسادکاری و تلاش‌شان برای تثبیت موقعیت فرادست طبقاتی‌شان آشکارتر شد، یاوه‌گوتر شدند.

خدعه و یاوه

آیا خمینی "خدعه" کرد؟ این پرسش از آن رو طرح شده که خمینی پیش از دست‌یابی به قدرت، در دوره‌ی اقامت در پاریس، یک چیز می‌گفت، پس از قدرت‌گیری یک چیز دیگر. گویا ابوالحسن بنی‌صدر از قول او گفته است که «خدعه» کرده، یعنی به مردم دروغ گفته است. [۲] (#_ftn2) به نظر می‌رسد که اوریانا فالاجی، خبرنگار ایتالیایی، در مصاحبه‌ی مشهورش با خمینی [۳] (#_ftn3) دنبال خط خدعه باشد. خمینی اما در این مصاحبه وارد بازی حقیقت‌دربار دروغ، یا آنچه گفت و آنچه کرد، نمی‌شود و در عوض شروع به یاوه‌گویی می‌کند. برای او مطرح نیست که حقیقت چیست، او خودش تعیین‌کننده‌ی حقیقت است.

در وجود دولتی که خمینی بنیادش را گذاشت، یاوه‌گویی سلطانی و آخوندی با هم جمع شدند و این رذالت را به مدار تازه‌ای سوق دادند. هر چه گذشت، رژیم یاوه‌گوتر شد. در ابتدا به برخی مسائل واقعی توجه داشتند، و وعده‌ی حل آنها را می‌دادند. هرچه سوءمدیریت و فسادکاری و تلاش‌شان برای تثبیت موقعیت فرادست طبقاتی‌شان آشکارتر شد، یاوه‌گوتر شدند. یاوه‌هایشان را با فریاد درمی‌آمیزند، به این و آن می‌تازند، تا نشان دهند در جد و جهدی واقعی هستند. الله و اورانیوم و حسین و آب سنگین و موشک و اهمیت حفظ حجاب و سانتریفوژ و ابوالفضل و اقتصاد اسلامی و امام زمان و مدیریت جهانی را با هم ترکیب می‌کنند و هر روز یاوه‌ی تازه‌ای تحویل می‌دهند. کارگزاران رژیم در یاوه‌گویی با هم مسابقه گذاشته‌اند.

با گفتن اینکه دولت ولایی، دولت دروغ‌گویی و خدعه‌گران است، کیفیت گفتار و کردار عوامل آن را به درستی بیان نکرده‌ایم. حقیقتی برای عوامل قدرت ولایی مطرح نیست، که بخواهند آن را بیوشانند. آنان در معنای مثالی کلمه، یاوه‌گویند. اصل برای آنان حفظ جایگاه است. گمانشان بر این است و از قیل و قال حوزه این را آموخته‌اند که هر چه بیشتر یاوه بگویند، در مقام بالاتری قرار می‌گیرند.

یاوه‌سرایی، منش رژیم است. اگر در وضعیتی بحرانی جناحی از آن واقع‌گرا شود، نفس واقع‌گرایی آن خود بحران‌آفرین خواهد شد. بعید نیست که رژیم سرانجام زیر آوار یاوه‌های خود خفه شود.

اکنون امور واقع نیز به راحتی انکار می‌شوند. رسانه‌های جدید عرصه‌ی فراخ یاوه‌گویی شده‌اند. مخالفت با رژیم یاوه‌گو باعث اندیشیدن بر آفت یاوه‌گویی و پرهیز از آن نشده است. برعکس، گرایش به یاوه‌گویی تشدید شده است. در میان بخشی از "اپوزیسیون"، یاوه‌گویی چون دونالد ترامپ سیاستمدار محبوب است. شر ابتذال با شر یاوه ترکیب شده است.

آلودگی فرهنگ

آخوندها با شروع عصر جدید در برخورد با دانش جدید احساس خطر کردند. با حسد و کینه به نهاد نوپای دانش نگریستند. به قدرت که رسیدند، در تخریب آن کوشیدند، بر مؤسسه‌های علمی سیادت یافتند و یاوه را بر دانش مسلط کردند. برای هم مدرک دانشگاهی صادر کردند، تا بی‌پروا تر یاوه‌گویی کنند. تخریب نهاد دانش، تحقیر تخصص، و بی‌محابایی در دخالت در هر کاری و قضاوت در مورد هر چیزی منجلا ب یاوه را به سوی جامعه سرازیر کرد. برای یک عده، یاوه‌گویی، اسباب ارتقای مقام شد.

یاوه‌گویی ممکن است تحریک به یاوه‌گویی متقابل کند و همین مقابله باعث آلودگی بیشتر فرهنگ می‌شود.

اکنون امور واقع نیز به راحتی انکار می‌شوند. رسانه‌های جدید عرصه‌ی فراخ یاوه‌گویی شده‌اند. مخالفت با رژیم یاوه‌گو باعث اندیشیدن بر آفت یاوه‌گویی و پرهیز از آن نشده است. برعکس، گرایش به یاوه‌گویی تشدید شده است. در میان بخشی از "اپوزیسیون" یاوه‌گویی چون دونالد ترامپ سیاستمدار محبوب است. شر ابتذال با شر یاوه ترکیب شده است.

جهان ایرانی، جهان مشترک نیست. جهان مشترک، جهان انسان‌های برابر است. تا جایی که و تا زمانی که برابری پذیرفته نشود، جهان، جهان مشترک نمی‌شود. یاوه‌سرا می‌خواهد جهان خود را به عنوان یک قلمرو فرماندهی ویژه ایجاد کند. بگذاریم کار خود را کند. چه بسا یاوه‌سرایان خود کار خود را می‌سازند. بهترین کاری که در جهان این سو برای دفاع از خود می‌توان کرد، ترویج فکر برابری و تحکیم رشته‌های پیوند برپایه‌ی برابری است.

پانویس‌ها

[۱] (#_ftnref1) Hannah Arendt: Between Past and Future. Penguin Classics 2006, P.264

درباره این مقاله بنگرید به: حقیقت و دروغ در سیاست از نظر هانا آرنهت (<https://www.radiozamaneh.com/352182>)

[۲] در این باره بنگرید به این مقاله: (#_ftnref2) [۲]

حسن یوسفی اشکوری: در حاشیه انتساب «خدعه» به آیت الله خمینی

[http://porcesh.ir/fa/content/42154/%D8%AF%D8%B1-%D8%AD%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%B3%D8%A7%D8%A8-%D8%AE%D8%AF%D8%B9%D9%87-%D8%A8%D9%87-%D8%A2%DB%8C%D8%AA-%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-%D8%AE%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%8C%D8%AD%D8%B3%D9%86-\(%DB%8C%D9%88%D8%B3%D9%81%DB%8C-%D8%A7%D8%B4%DA%A9%D9%88%D8%B1%DB%8C](http://porcesh.ir/fa/content/42154/%D8%AF%D8%B1-%D8%AD%D8%A7%D8%B4%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%B3%D8%A7%D8%A8-%D8%AE%D8%AF%D8%B9%D9%87-%D8%A8%D9%87-%D8%A2%DB%8C%D8%AA-%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-%D8%AE%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%8C%D8%AD%D8%B3%D9%86-(%DB%8C%D9%88%D8%B3%D9%81%DB%8C-%D8%A7%D8%B4%DA%A9%D9%88%D8%B1%DB%8C)

[۳] (#_ftnref3) Oriana Fallaci: An Interview With KHOMEINI

(<https://www.nytimes.com/1979/10/07/archives/an-interview-with-khomeini.html>)

این مطلب را پسندیدید؟ کمک مالی شما به ما این امکان را خواهد داد که از این نوع مطالب بیشتر منتشر کنیم.

آیا مایل هستید ما را در تحقیق و نوشتن تعداد بیشتری از این گونه مطالب یاری کنید؟

از ما حمایت کنید

در حال حاضر امکان دریافت کمک مخاطبان ساکن ایران وجود ندارد.

[توضیح بیشتر در مورد اینکه چطور از ما حمایت کنید](#)